

حالا وقت رفتارندم است!

پیران

رخ به رخ ایستادن هیولای ولایت در برابر مجلس اگر همه نکبت است و سیاهی، اما یک فایده بزرگ دارد و آن، تعریف کردن علنی و سراسرت و بدون تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی یا سلطنت مطلقه فقیه است و بسا بیشتر از آن، روشن کردن مفهوم هر قانون اساسی، قانون اساسی چیزی نیست جز تشریح رابطه میان حکومت و مردم. اگر بیست سال پیش هنوز کسانی با بحث و گفتگو در باره این بند و آن ماده قانون اساسی، چشم بر هسته اصلی آن که همان قدرت مطلقه فقیه در برابر اراده حکومتی مردم است، بسته بودند و به دیو استبداد یاری می دادند، حالا که ولی فقیه در روز روشن به مجلس امر و نهی می کند و جلوی تصویب لایحه ای را که از مجرای یک "نهاد قانونی" می رفت تا به یک "قانون" تبدیل شود، گرفت، دیگر آیا کسی هست که در باره این حکومت و قانون آن بتواند این دست و آن دست کند.

البته در میان اکثریت عظیم مردم در این مورد شبهه ای نبوده و روشن شده که شر اصلی، خود "قانون" و خود این حکومت است و به همین دلیل حالا باید با یک تصمیم عملی، برای کم کردن شر این حکومت، پا پیش گذاشت. نهاد قانونی و قانون حکومت اسلامی با مریان کردن "پایین دستی" خود در برابر اراده ولی فقیه، نشان داد که نمی تواند ابزار برآوردن خواست مردم باشد و نیست. مهدی کروبی، رئیس مجلس، با صراحت این وضع را اعلام کرد، وقتی که گفت «حکومت مطلقه فقیه یعنی همین». زمان آن است که مردم با صراحت، نظر خود را راجع به این حکومت و قانون آن اعلام کنند.

اما همین اعلام نظر و عمل در مقابل حکومت سیاه استبداد نیز راهی جز جنبش فراقانونی ندارد، مجلسی که نمی تواند اصلاحیه قانون مطبوعات را به بحث و بررسی بگذارد، جایی نیست که راه اعلام نظر و خواست مردم در باره حکومت را باز کند. راه این اعلام نظر، فقط از طریق فشار جنبش توده ای و از پائین گشوده می شود و آن دسته از اصلاح طلبان، اگر هنوز براستی فقط اصلاح طلب هم باشند، راهی ندارند، جز روی آوردن به مردمی که راه خود را پیدا می کنند، و البته می توانند در کنار گروهی و امثال او بمانند و رودروی مردم. زمان آن رسیده که از هر گوشه و کنار این مملکت، مردمی که طی سال های اخیر با یک راهپیمایی باشکوه و در مقابله با حکومت اسلامی دستاوردهای بزرگی داشته اند، صدای خود را برای اعلام نظر قطعی علیه موجودیت این حکومت بلند کنند. حالا دیگر جایی برای بحث و جدل حول این مسئله و آن موضوع نیست. مسئله قدرت سیاسی، مسئله اصلی ست، هیچ گروهی از کار گشوده نمی شود تا زمانی که بختک حکومت اسلامی بر سر این کشور افتاده است. جنبش اعلام نظر در باره قدرت حاکم، می تواند مسیر پیشروی مردم را بگشاید.

از رویارویی مستقیم با ولایت فقیه نمی توان گریخت

محمدرضا شالگونوی

فرمان خامنه ای به مجلس شورای اسلامی در باره قانون مطبوعات، قبل از هر چیز، تیر خلاصی است به شعار «حاکمیت قانون» یعنی شعار محوری اصلاح طلبان حکومتی. با این فرمان، رهبر جمهوری اسلامی جای تردیدی باقی نگذاشت که خود را بر فراز قانون می داند و حاضر نیست حتی به اختیارات نیمه خدایی تعیین شده در قانون اساسی رژیم اکتفاء کند.

مسئلاً او می دانست که اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی چنان گسترده و کش دار است که بدون رضایت او حتی قانون راهنمایی و رانندگی را هم نمی توان تغییر داد، با این همه ترجیح داده است با فرعونیت تمام به همه بفهماند که خود را به هیچ قاعده و قانونی مقید نمی داند.

به این ترتیب، دوره رویارویی های مستقیم با ولایت فقیه - که زمینه ای آن از مدت ها پیش فراهم آمد- اینک فرارسیده است. بعد از این، دیگر دور زدن ولایت فقیه کار آسانی نخواهد بود؛ مردم ناگزیرند مستقیماً با آن روبرو شوند و آن را در هم بشکنند. اما مسئله ای کلیدی لحظه حاضر، دیگر ضرورت رویایی مستقیم با ولایت فقیه نیست- زیرا اکثریت مردم مدت هاست این ضرورت را دریافته اند- بلکه چگونگی سازمان دهی عملی این رویارویی است. تردیدی نمی توان داشت که رویارویی مستقیم، بدون شرط این که:

۱) با شتاب لازم و در مقیاسی واقعاً توده ای، دریافته شود که دوره اصلاح طلبی به پایان رسیده است و اصلاح طلبان عموماً و اصلاح طلبان حکومتی خصوصاً، نمی توانند مردم را در رویارویی مستقیم با ولایت فقیه رهبری کنند. به عبارت دیگر، تا زمانی که کانون هدایت گر حرکت های توده ای مردم، هم چنان مانند سه سال گذشته، در دست اصلاح طلبان بقیه در صفحه ۲

به کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری دعوت نامه شما را برای شرکت در کنگره تان دریافت کردیم.

امیدواریم کنگره ای شما با انتقاد از سوسیالیسم پدرسالار و ضددموکراتیک در برنامه، و فرقه گرایی و آنارشیسم در تاکتیک، در جهت اهداف آن دسته از اعضای کام بردارد که به عشق برابری و آزادی به سازمان شما پیوسته اند.

با سپاس از دعوت شما، در وضعیت کنونی از شرکت در کنگره شما معذوریم، اما امیدواریم کنگره شما با اقدام در جهت فوق، راه شرکت گسترده ی نیروهای سوسیالیست در کنگره های شما را بگشاید و سازمان شما را در این هنگامه ای مبارزه اکثریت مردم ایران با استبداد فراگیر و استثمار عمیق یابنده، در خدمت همبستگی نیروهای مدافع سوسیالیسم در جهت کمک به اتحاد کار قرار دهد.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۴ مرداد ۱۳۷۹ - ۱۱۴ اوت ۲۰۰۰

در صفحه ۴

ارژنگ بامشاد

مجموع

در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ از رویارویی مستقیم با...

حکومتی باشد، شکل گیری اقدامات فراقانونی مردم علیه ولایت فقیه، با شتاب و کارایی لازم پیش نخواهد رفت. البته، بی‌اعتمادی به راهبرد و رهبری اصلاح طلبان به معنای بی‌توجهی به درگیری‌های آن‌ها با دستگاه ولایت و امکانات و فرصت‌های برآمده از این درگیری‌ها نیست و نباید باشد. هیچ انقلاب بزرگ توده‌ای بدون ایجاد شکاف در میان حکومت‌کنندگان و بهره‌برداری مردم از آن شکاف‌ها صورت نگرفته است. فراموش نباید کرد که اراده یک پارچه حکومتی هنوز هم بزرگ‌ترین خطری است که می‌تواند در مقابل خیزش آزادی‌خواهانه مردم ایران قرار بگیرد. مبارزات ضداستبدادی مردم ایران هنوز هم به حد اکثر بهره‌برداری از امکانات و پوشش "قانونی" اصلاح طلبان حکومتی نیاز دارد. در این میان، مخصوصاً درگیری‌های مجلس شورای اسلامی با دستگاه ولایت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲) حرکت بخش‌های مختلف مردم، فصل مشترک محکم و متحدکننده‌ای پیدا کند و در رویارویی صریح با ولایت فقیه کانونی شود. برای این کار لازم نیست هیچ گروه و لایه اجتماعی شعارهای خاص خود را کنار بگذارد و از خواست‌های بی‌واسطه‌اش صرف‌نظر کند، بلکه کافی است بخش‌های هرچه گسترده‌تری دریابند که مبارزه علیه ولایت فقیه، مبارزه خودشان است و بدون پیروزی در این مبارزه نمی‌توانند از وضع تحمل‌ناپذیر کنونی رهایی یابند. حقیقت این است که هم‌اکنون، ضدیت با ولایت فقیه به مهم‌ترین فصل مشترک خواست‌ها و حرکت‌های مردم تبدیل شده است، و مخصوصاً نفی صریح حق حاکمیت مردم از طرف مدافعان دستگاه ولایت، اکثریت قاطع مردم و از جمله حتی بخشی از اصلاح طلبان حکومتی را نیز به واکنش مقابله جویانه می‌کشاند. در چنین شرایطی طرح شعار فراتر از مبارزه درباره سرنوشت رژیم می‌تواند مبارزه پراکنده مردم را حول رویارویی صریح با ولایت فقیه کانونی کند. تردیدی نیست که این شعار صرفاً خصلت اکیسویی می‌تواند داشته باشد، زیرا پذیرش حتی محافظه‌کارانه‌ترین فرمولاسیون آن، از طرف دستگاه ولایت تقریباً از محالات است. این شعار اساساً یک شعار سرنگونی‌است که فقط از طریق مبارزات فراقانونی مردم می‌تواند پیش رانده شود؛ اما شعاری است که تمام اردوی اصلاح طلبان، و حتی اصلاح طلبان حکومتی را نیز در شرایط دشواری قرار می‌دهد.

۳) اقدامات مستقیم توده‌ای قطع نشوند و تشکل‌های مستقل مردمی بتوانند دوام بیاورند و روی پای خود بایستند. باید توجه داشت که ادامه و گسترش حرکت‌های مردم یک امر

تضمین شده نیست. زیرا طبیعی است که اقدامات مستقیم توده‌ای که قاعدتاً خصلت فراقانونی دارند، نمی‌توانند مانند اقداماتی که پوشش «قانونی» دارند، به آسانی گسترش یابند. باید در انتظار بود که اصلاح طلبان حکومتی و هم‌چنین حتی بخش بزرگی از اصلاح طلبان غیرحکومتی، با بسیاری از مبارزات مستقیم توده‌ای مخالفت کنند، و این مخالفت‌ها، لاقلاً برای مدتی، می‌توانند نقش کندکننده‌ای داشته باشند. بنابراین تمرکز روی بخشی از مردم که - لاقلاً در مراحل اولیه - می‌توانند نقش فعالی در تداوم و گسترش اقدامات مستقیم توده‌ای داشته باشند، اهمیت دارد. بدیهی است که همه بخش‌های مردم، در تداوم مبارزات ضداستبدادی کنونی از تحرک و حساسیت یکسانی برخوردار نیستند. مثلاً جوانان و مخصوصاً دانشجویان، در گیراندن شعله مبارزه ضداستبدادی از قابلیت‌های ویژه‌ای برخوردارند. فراموش نکرده‌ایم که در سه سال اخیر دانشجویان در پیش کشیدن خواست‌های دمکراتیک و پیش‌راندن مبارزه ضداستبدادی نقش مهمی داشته‌اند. البته گیراندن مبارزه ضداستبدادی را نباید با گسترش و پیشروی آن یکی گرفت. توده‌ای شدن مبارزه ضداستبدادی و مخصوصاً تشبیت و پیشروی آن بدون فعال شدن کارگران و زحمت‌کشان غیرقابل تصور است. و مهم این است که کارگران و زحمت‌کشان اکنون شرایط واقعاً تحمل‌ناپذیری را از سر می‌گذرانند و حرکت‌های اعتراضی آنان آشکارا در حال گسترش است. بنابراین سرنوشت مبارزات ضداستبدادی کنونی، در تحلیل نهایی، با جهت یافتن حرکت‌های کارگران و زحمت‌کشان به رویارویی مستقیم با ولایت فقیه تعیین خواهد شد. گسترش مبارزات میان دانشجویان و زنان و روشن‌فکران آزادی‌خواه با فعالان جنبش کارگری، می‌تواند نقش شتاب‌دهنده‌ای در گسترش مبارزات ضداستبدادی داشته باشد. وقت آن فرارسیده است که محله‌های زحمت‌کش نشین (مخصوصاً در شهرهای بزرگ) به کانون‌های اصلی تدارک حرکت‌های توده‌ای تبدیل شوند؛ هسته‌های مقاومت و نافرمانی مدنی عمومی را در خود جای دهند و در سراسر کشور بگسترانند، و جوانان انقلابی، زنان برابری طلب، روشن‌فکران آزادی‌خواه و کارگران آگاه با این کانون‌های نافرمانی مرتبط شوند و به آن‌ها تکیه کنند. وقت آن رسیده است که کارگران کارگاه‌های بزرگ - که در محیط کارشان از امکان ارتباط و تجمع زیادی برخوردارند - به اعلام همبستگی آشکار با روزنامه‌نگاران و نویسندگان آزادی‌خواه و روشنگر دست بزنند. حتی اعتصاب‌های اعتراضی و اختطاردنده بسیار کوتاه آن‌ها می‌تواند ارکان ارتجاع را به لرزه درآورد و روحیه عمومی رزمندگان آزادی را آشکارا تقویت کند.

هیچ شک نباید داشت که سرنوشت مبارزه ضداستبدادی کنونی، در نهایت، با توانایی‌ها و ناتوانی‌های خود مردم ایران تعیین خواهد شد. و مهم این است که اکثریت قاطع مردم ایران، اکنون با عزمی راسخ، در مسیر براندازی رژیم به پیش می‌روند. اکنون که ولی فقیه با فرعونیتی چندش‌آور، آشکارا حتی از تعهد و تقید به قانون اساسی خود رژیم نیز سر باز می‌زند و خود را نماینده خدا در زمین و قیّم مردم معرفی می‌کند، طفره رفتن از رویارویی صریح و مستقیم با ولایت فقیه، جز تن دادن به بردگی معنایی نمی‌تواند داشته باشد. آیا قرار است ملتی که در اوایل قرن بیستم علیه سلطنت مطلقه شوریده‌است، صد سال بعد، اینک در آغاز قرن بیست و یکم به ولایت فقیه تن دهد؟ نه! این زورگویی پیش نخواهد رفت.

هدف سرکوب‌های اخیر تحمیل سکوت گورستانی به فضای سیاسی کشور است! ابراهیم نبوی بزرگترین طنزپرداز معاصر ایران نیز بازداشت شد!

در ادامه سرکوب زنجیره‌ای مطبوعات، اهل قلم، روشنفکران و روزنامه‌نگاران ابراهیم نبوی بزرگترین طنزپرداز ایران نیز روز شنبه ۲۳ مرداد توسط رئیس دادگاه عمومی شعبه ۱۴۱۰، سعید مرتضوی معلوم الحال تفهیم اتهام!! گشته و روانه زندان شد. بازداشت ابراهیم نبوی که پس از دستگیری مسعودبهنود انجام شد، حلقه دیگری از سرکوب زنجیره‌ای جناح تمامیت‌خواه است که به کارگردانی مستقیم ولی فقیه رژیم اسلامی صورت می‌گیرد.

در این سرکوب طراحی شده توسط رهبر رژیم اسلامی شاکیان حرفه‌ای که عبارت از همان دستجات و ارگانهای سرکوب رژیم اسلامی هستند علیه مطبوعات، روشنفکران، خبرنگاران، نویسندگان، فعالین دانشجویی، زنان و... پرونده سازی کرده و سپس دستگاه قضائی، داروغه‌بازی رژیم اسلامی به سرکوب سوزده‌های تعیین شده می‌پردازد. هدف از این برنامه تدارک دیده شده که در حقیقت ادامه طرح کودتای جناح حاکم در سرکوب مخالفین و بازگرداندن اوضاع به وضعیت پیش از سه سال قبل صورت می‌گیرد، تحمیل سکوت گورستانی به فضای سیاسی کشور برای تداوم حکومت سیاهی است که جز از طریق سرکوب مهارگیخه امکان حکومت کردن ندارد.

در شرایطی که اصلاح طلبان حکومتی تن به تمکین سیاست سرکوب جناح حاکم داده‌اند این وظیفه همه آزادیخواهان ایران است که از طریق گسترش نافرمانی مدنی همه گیر و گسترش اعتراضات مستقل توده‌ای، سیاست سرکوب جناح حاکم را مانند دوره‌های قبل به شکست کشانند و بدین ترتیب برچیده شدن کلیت رژیم اسلامی را زمینه سازی کنند!

شماره ۵۰۰

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۴ مرداد ۱۳۷۹ - ۱۳ اوت ۲۰۰۰

"رفرم" در رنگ حجاب، سرپوشی بر آزادی پوشش

آرش کمانگر

معروض نمایش می‌گذارد و دقیقاً استیصال رژیم در برابر این جنبش فراگیر یعنی جنبش کوشش برای آزادی پوشش است که حکومتان را اکنون واداشته در زمینه حجاب کودکان دانش آموز اندکی عقب نشینی کنند.

هر چند مقامات دولتی سعی دارند با پیش کشیدن مسائل بهداشتی و روحی، این شکست فضاحت بار را لاپوشانی کنند و آنرا صرفاً نتیجه تمعق در گزارشات کارشناسانه!! ارزیابی نمایند، ولی واقعیت این است که رژیم اسلامی علیرغم ۲۱ سال استبداد و تحجر مذهبی، بدلیل تناقض ذاتی هر نوع دولت دینی با اصول مسلم دموکراسی، آزادی و مدنیت مدرن، دیگر قادر نیست حتی با بهره گرفتن از احساسات مذهبی بخش‌هایی از مردم، امر سرکوب آزادی پوشش را بطور کامل به پیش برد. به همین خاطر پاره‌ای از به اصطلاح «نواندیشان دینی» دره در در جستجوی ادله و روایاتی در سنت و فقه اسلامی هستند تا به نوعی حجاب را تعدیل بخشند. مردم ما البته از این عقب نشینی‌ها بدشان نمی‌آید و هر نوع تعدیل و نرمشی را محصول فرعی جنبش مدنی و سکولار خود ارزیابی می‌کنند ولی آنرا پاسخ‌گوی مطالبات بر حق خویش در زمینه آزادی پوشش نمی‌دانند. در جهانی که مردمان آن قرن‌ها فارغ از گزومه و پلیس، تقریباً هر لباسی که می‌پسندند، می‌پوشند و کسی هم این پندار سکسیستی را بخود راه نمی‌دهد که از «موی زنان تشعشعات شهوت‌انگیز ساطع می‌شود» اکنون باید شاهد مبارزه زنان کشوری باشد که سر چند سانتیمتر نمایان بودن موی سر با گزومه‌گان حکومتش بجنگند و به خاطر پوشیدن دامن و شلوار و مختصری آرایش، حبس و جریمه شوند و یا فحش و شلاق بخورند. مردم ایران کم رنگ شدن حجاب را نمی‌خواهند، آن‌ها خواستار آزادی واقعی و بی قید و شرط پوشش هستند، یعنی خواهان آنند که هم‌چون زنان ۹۰ درصد کشورهای دنیا، لباس مورد علاقه‌شان را خودشان انتخاب کنند. خواه می‌خواهد مینی ژوپ باشد، یا لباس محلی و فولکلوریک و یا حتی پوشش داوطلبانه و شخصی اسلامی.

از این‌رو تحمیل حجاب اجباری و قرون وسطایی توسط رژیم‌های اسلامی ایران و افغانستان و عربستان و غیره همان قدر باید افشا شود که اجبار رژیم‌های لائیک نظیر ترکیه و راسیست‌های اروپایی مبنی بر منع تحصیل و اشتغال زنان محجبه باید تقبیح گردد. «جنبش کوشش برای آزادی پوشش» زمانی می‌تواند حقیقتاً دموکراتیک باشد که نه تنها با حجاب اجباری فقهاتی، بلکه هم‌چنین با «کشف حجاب» رضاخانی نیز مرزبندی روشنی داشته باشد.

برای افکار عمومی بین المللی تعجب انگیز باشد، ولی واقعیت دارد که در ایران امروز حتی برای نحوه لباس پوشیدن هم که شده می‌بایست سیاسی بود آن‌هم از نوع سرنگون طلب. چرا که مردم ما با رژیمی طرف‌اند که حتی موهای سر یک دختر بچه ۶ ساله را «شهوت انگیز» می‌داند و مصداق کامل «اشاعه فسق و فجور» در جامعه می‌شمارد. این البته تعجبی را بر نمی‌انگیزاند، فقهایی که دختران را از ۹ سالگی به خانه شوهر می‌فرستند، باید هم از ۶ سالگی آن‌ها را آماده این «وظیفه خطیر الهی» بکنند. این فجایع در هزاره سوم ننگی است بر پیشانی جهان، چه بر آنان که این احکام را مقدس می‌شمارند و چه بر آنان که این‌ها را قبول ندارند ولی با شارعان و مجریان چنین توحشی مدارا می‌کنند، آن‌هم در کشوری که تا پیش از فرود آمدن بختک جمهوری اسلامی، علیرغم هر رنج و ستمی که می‌کشید، لاقلاً مجبور نبود در زمینه لباس پوشیدن به شاه و ساواک حساب پس بدهد. اما رژیم جمهوری اسلامی به محض استقرار، اولین گامی که در جهت تحدید آزادی‌های فردی و مدنی برداشت، پایان دادن به آزادی پوشش زنان بود.

رژیم نو پا حتی قبل از این‌که وزارت اطلاعات خود را بر پا دارد، اقدام به تاسیس نهاد فاشیستی «امر به معروف و نهی از منکر» کرد که وظیفه اصلی آن حراست از امر حجاب اجباری در معابر عمومی می‌باشد. حزب الهی‌ها از همان اسفند ۵۷ با شعار «یا روسری یا توسری» و تیغ کشی و اسیدپاشی، هجوم گسترده‌ای را علیه زنان و دختران آغاز کرده و به روشنی نوید می‌دادند که رژیم قرون وسطایی‌شان چه آینده تیره و تاری را برای نیمی از سکنه کشور تدارک دیده است. در آن زمان هدف مقدم رژیم مبارزه با بی‌حجابی بود اما بعد از کشتارهای سال ۶۰ و پایان دادن به آخرین تنمه‌های آزادی‌های فردی و اجتماعی و گستراندن اختناق جهنمی بر چهارگوشه فلات ایران، بدلیل این‌که توانسته بود چادر یا مانتو را به یونیفرم زنان تبدیل کند، دیگر از این واژه استفاده نکرد و بجای آن مبارزه با «بدحجابی» را پیش روی خویش قرار داد. چون زنان ایران یاد گرفته بودند قانون حجاب اجباری را با بد اجرا کردن آن به چالش بطلبند. عدم استفاده از حجاب "برتر" (چادر)، بیرون انداختن زلف‌ها از زیر روسری، تغییر نحوه دوخت مانتوها و روسری‌ها، استفاده از لوازم آرایشی و لباس‌های مارک‌دار و گل دوزی شده و غیره مجموعه تاکتیک‌هایی بودند که جهت به ریشخند گرفتن مقررات دایره «امر به معروف» بکار رفته‌اند. مقاومتی که نافرمانی مدنی میلیون‌ها تن از زنان و دختران کشور را به

اداره کل آموزش و پرورش استان تهران با صدور بخشنامه‌ای به کلیه مدارس ابتدایی واقع در منطقه جغرافیائی تهران بزرگ، اعلام کرده که از این پس دانش آموزان دختر در مدارس ابتدایی (یعنی سنین ۶ تا ۱۲ سالگی) حق خواهند داشت که در صورت تمایل، از مانتوهایی با رنگ‌های روشن و ملایم استفاده کنند و چنین حجابی منع قانونی نخواهد داشت. این نهاد دولتی البته در همین اعلامیه گوشزد کرده که اولاً- از دیدگاه ایشان، چادر کماکان حجاب برتر بوده و نرمش جدید به معنای تحقیر حجاب کامل و پوشش‌های سیاه و تیره نیست. ثانیاً- کودکان مؤنث مشمول این اطلاعیه نباید از رنگ‌های «زنده»؟! (که احتمالاً منظورشان رنگ‌هایی نظیر قرمز، نارنجی و است) استفاده کنند و نحوه دوخت مانتوها و فرم آن‌ها نیز نباید با «شعائر اسلامی» مغایرت داشته باشند. از سوئی دیگر، این «نرمش» فقط در محدوده‌ی پایتخت قابل اجرا و تحمل است و مدارس ابتدایی سایر شهرستان‌ها، عجلتاً از «مواهب» این عقب نشینی بهره‌مند نخواهند شد. بعلاوه همین حد از ملایمت و مدارا در قبال رنگ حجاب نیز فقط شامل مدارس ابتدایی می‌شود و مدارس متوسطه و عالی از چنین «موهبتی» برخوردار نخواهند بود.

از قرار معلوم «گزارشات کارشناسانه» در زمینه روان‌شناسی کودکان و اثرات سوء استفاده یک‌نواخت از رنگ‌های تیره بر روحیه دانش آموزان دختر، حضرات را قانع کرد که اندکی کوتاه بیایند و بقول یک رسانه «برای پایین آوردن آمار خودکشی دختران» به تعدادی دیگر از رنگ‌ها غیر از رنگ‌های سیاه و سرمه‌ای و خاکستری رضایت دهند. البته در این‌که دنیای کودکان، دنیای شادی‌ها، رنگ‌ها و بازی‌هاست، شکی نیست و تحقیقات روان‌شناسانه تاثیرات مثبت و پایدار بازی، سرگرمی، رنگ‌های شاد و خنده و طراوت را بر روحیه کودکان و حتی شکل دهی به شخصیت آتی آن‌ها ثابت کرده است، منتهی این فقط شامل حال دانش آموزان مدارس ابتدایی و تنها شامل حال نونهالان پایتخت نمی‌شود، بلکه در مورد همه کودکان، جوانان و کلیه انسان‌ها صدق می‌کنند. از این‌رو اگر رژیم می‌خواهد از ابعاد تراژدی‌های روحی و روانی بکاهد، یک راه آن این است که حجاب اجباری را لغو و آزادی بی قید و شرط پوشش و از جمله انتخاب نوع و رنگ لباس را ببیزد و این البته با مقتضیات نظامی که بند نافش را به نام مذهب و پاسداری از احکام ۱۴ قرن پیش بریده‌اند، سازگاری ندارد. بنابراین شاید

جمهوری اسلامی تناقضی مجسم ارژنگ بامشاد

یکی از وجوه اصلی جنبشی که در ایران امروز جریان دارد، مبارزه پیگیر برای به کرسی نشاندن اصل دموکراتیک جدایی دین از دولت و پایان دادن به دولت ایدئولوژیک است. این جنبش را می‌توان در اعتراضات روزمره‌ی زنان در دفاع از شرف انسانی خود، در مبارزات جوانان از شادابی زندگی عرفی، در مقاومت اقلیت‌های ملی و مذهبی از هویت خویش، در مبارزات دانشجویان و اهل قلم و فرهنگ در دفاع از آزادی اندیشه بخوبی دید. تمامیت خواهان جوهر این مبارزات را به خوبی دریافته‌اند و برای درهم شکستن آن با تمام قوا بسیج شده‌اند. برای مقابله با این تعرض لجام‌گسیخته، باید که از تمامی امکانات و فرصت‌ها استفاده کرد. روشن است که مجلس شورای اسلامی و حضور اصلاح‌طلبان در قوه مجریه، از عواملی هستند که مانع موفقیت سریع اقدامات تمامیت خواهان خواهد شد. از این رو نباید دچار این نزدیک‌بینی سیاسی شد که به صرف مخالفت اصلاح‌طلبان حکومتی با اصل جدایی دین از دولت، و تبری‌شان از جنبش شکوهمندی که علیه دولت دینی آغاز شده است، از اهمیت و نقش اصلاح‌طلبان در این نبرد مشخص چشم پوشید. اصلاح‌طلبان هر چند به لحاظ پلتفرم‌شان در مقابل حرکت مردم سنگ‌اندازی می‌کنند، اما حضورشان و نیروی‌شان می‌تواند هنوز عامل مهمی برای کند کردن قدرت سرکوب تمامیت خواهان تحت امر رهبر رژیم باشد. همین حضور است که به دلیل نقش و وزن خود، تمامیت خواهان را گاه وادار می‌کند در روند سرکوب‌گرانه‌ی خود به حرکت‌های زیگزاگی روی آورند. از این‌رو در این جنگ مشخص که امروز بر سر مجلس در گرفته است و تمامیت خواهان می‌خواهند این مجلس که با رأی اعتراضی مردم تشکیل شده است را به انحلال بکشانند و یا نقش آن‌را به حداقل ممکن کاهش دهند، نباید گذاشت در سیاست‌شان پیروز شوند. زیرا کنار زدن مجلس در شرایط کنونی و پایان یافتن جنگ میان مجلس و ولی‌فقیه و یا مجلس و قوه قضائیه، جنگی که در آینده به شدت حاد خواهد شد، امکانات تمامیت خواهان را برای تهاجم، به نحو چشم‌گیری افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی گاه حتی لازم خواهد شد برای به حرکت درآوردن اقدامات و تظاهرات گسترده‌ی توده‌ای علیه تمامیت خواهان و به شکست کشاندن سیاست‌شان در این مورد، به بسیج توده‌ای در جلو مجلس و یا حمایت آشکارتر از نمایندگان که جسارت ایستادن در مقابل رهبر و دستگاه ولایت را دارند، پرداخت. نامه ۱۶۰ تن از نمایندگان مجلس در دفاع از سوگند خود و طرح اصلاح قانون مطبوعات و کمیسیون فرهنگی مجلس، نامه دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به کروی و انتقاد شدید از او، موضع‌گیری حسین علی‌منتظری علیه استبداد مطلقه فقیه، و بیانیه نمایندگان ادوار گذشته مجلس در مورد حکم حکومتی رهبر رژیم، و نامه دفتر تحکیم وحدت نشان می‌دهد که مقاومت در برابر استبداد مطلقه فقیه در حال شکل‌گیری است. نباید گذاشت این مقاومت در هم شکسته شود.

مانع از طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس شد، تمامیت خواهان به بسیج گسترده‌ای پرداختند تا راه انحلال این مجلس را نیز هموار سازند. آن‌ها که نیک می‌دانند مجلس شورای اسلامی از نظر قانونی منحل کردنی نیست و حتی در بازنگری قانون اساسی نیز حق انحلال مجلس، علیرغم میل تمامیت خواهان به رهبر رژیم داده نشد، با بسیج باندهای چماقدار در جلو مجلس و یا در جلو خانه نمایندگان معترض فرمان حکومتی رهبر رژیم، در شهرستان‌ها، قصد دارند این مجلس را که با رأی اعتراضی مردم شکل گرفته است، منحل کنند و از کار بیاندازند. توجه کنیم که سازماندهی چنین تظاهراتی در جلو مجلس علیرغم مخالفت وزارت کشور صورت گرفت و صدا و سیما و ولایت فقیه در پاسخ به اعتراض این وزارت‌خانه که چرا یک تجمع غیر قانونی را تبلیغ می‌کند، اعلام کرد که تظاهرات به نفع رهبر رژیم مجوز نمی‌خواهد.

اگر این اقدامات و نظرات را در کنار نظریه‌های فقهی کسانی هم چون مصباح‌یزدی، احمدجنتی و محمدیزدی بگذاریم، دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که تمامیت خواهان قصد کرده‌اند به هر قیمت که شده تناقض ذاتی و تضاد میان جمهوریت و اسلامیت نظام اسلامی را با حذف جمهوریت و حضور مردم یک‌بار برای همیشه حل کنند. در چنین روندی است که سرکوب گسترده‌ی مطبوعات که اهرم مهم اطلاع‌رسانی برای مردم است و بازداشت وسیع روشن‌فکران و روزنامه‌نگاران که هنوز از پیوند ارگانیک این دو اصل سخن می‌گویند و در تلاشند با اتکا به بندهایی از قانون اساسی که به حقوق مردم اختصاص دارد، از جمهوریت نظام اسلامی دفاع کنند، قابل فهم خواهد بود.

اما در این سوی جبهه نبرد میان جمهوریت و اسلامیت نظام اسلامی، کسانی از جمهوریت و پیوند این دو اصل دفاع می‌کنند، که خود از رأی و نظر مردم هراسانند. روشن است که اصلاح‌طلبان حکومتی، اصلاحات را فقط برای اصلاح نظام اسلامی و برای تداوم بقای آن می‌خواهند. آن‌ها که دریافته‌اند شورش مردم علیه نظام ولایت فقیه، شورش علیه کلیت این نظام است، حاضر نیستند از نیروی مردم در این نبرد سنگین استفاده کنند و مردم را به صحنه اصلی درگیری بکشانند. اصلاح‌طلبان حکومتی نمی‌خواهند به این حقیقت گردن نهند که تضاد میان جمهوریت و اسلامیت، تنها با حذف اصل اسلامیت می‌تواند با منافع مردم سازگار باشد. به سخن دیگر، تنها جدایی کامل دین از دولت و تمامی ملزومات آن می‌تواند حق دموکراتیک مردم برای حاکمیت خویش را تأمین کند. اما اصلاح‌طلبان حکومتی از پذیرش این اولیه‌ترین اصل دموکراسی سر باز می‌زنند. و از این رو نمی‌توانند در دفاع خود از اصل جمهوریت در برابر تعرض لجام‌گسیخته‌ی اسلامیت، پیگر و حتی صادق باشند.

از زمانی که جمهوری اسلامی، در فردای انقلاب بهمن ۵۷ شکل گرفت، تناقضی همیشگی آن‌را همراهی کرده است. تناقض میان جمهوریت و اسلامیت. اگر رهبران جمهوری اسلامی در ابتدا که حضور مردم و انقلاب توده‌ای‌شان آن‌ها را به قدرت پرتاب کرده بود، نمی‌توانستند برای حل این تناقض تلاش کنند و یا عمدتاً خود را حامی جمهوریت رژیم اسلامی قلمداد می‌کردند، اکنون که شرایط جامعه به شدت دگرگون شده و توده‌های مردم این بار علیه نظام اسلامی شوریده‌اند، نیت باطنی‌شان را آشکار کرده و رأی و حضور مردم را به هیچ می‌پندارند. از مدت‌ها قبل که موج ناراضی‌تبی توده‌ای، علیه حاکمیت فقه‌ها به جریان افتاده است، رهبران اصلی رژیم زمزمه‌ی تعویض نام «جمهوری اسلامی» با «حکومت عدل اسلامی» مطرح را کرده‌اند. آن‌ها هر روز بیش از روز پیش بر این نظر خود مصر گشته‌اند. زیرا حضور مردم را در سه سال گذشته، در پای صندوق‌های رأی به ضرر حاکمیت خود و حاکمیت دین دیده‌اند. و همین امر تناقض ذاتی جمهوری اسلامی و بحث جمهوریت یا اسلامیت را آشکارتر از گذشته به پیش‌صحنه‌ی مباحثات و اقدامات جناح حاکم تبدیل کرده است.

سخنان هاشمی‌شاهرودی در روز یکشنبه ۹ مرداد ۷۹ در جلسه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، را باید فراز تازه‌ای از اوج‌گیری این بحث دانست. او در سخنانش آشکارا نمایندگان مجلس ششم را به دلیل آن که تعداد روحانیون این مجلس بسیار پائین است، فاقد صلاحیت قانون‌گذاری دانست و گفت: «قانون‌گذاری صلاحیت بالایی می‌خواهد و از نظر فقهی کسی این حق را دارد که صلاحیت لازم را داشته باشد و مراتب فقهی و جهت‌های اسلامی را خوب تشخیص دهد و مصالح اسلامی را درک کند و زمان و مکان را تشخیص دهد». او سپس شرایط لازم‌الاجرا بودن قوانین را این‌طور فرموله کرد: «قانون‌گذاری باید برگرفته شده از روح و فقه اسلام باشد و با وجود این شرایط است که می‌توان قانونی آمره تصویب کرد و الا هر کسی صلاحیت این را ندارد و اگر این شرایط در قانون‌گذاری لحاظ نشود، شرایط قانون‌گذاری به کمال شده و مجلس شورای اسلامی از عصاره ملت تشکیل خواهد شد». این سخنان در باره مجلسی گفته می‌شود که نمایندگان حاضر در آن، همگی از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند و سپس با رأی اعتراضی مردم به مجلس راه یافته‌اند. با این حال حتی همین حد از کنترل نیز از دید رئیس قوه قضائیه کافی نیست. و او آشکارا این مجلس و نمایندگان حاضر در آن را فاقد صلاحیت قانون‌گذاری می‌داند.

سخنان رئیس قوه قضائیه تنها نمونه‌ی واکنش تمامیت خواهان در قبال مزاحم دانستن رأی و نظر مردم نیست. در پی فرمان حکومتی ولی‌فقیه که